

## «بلشویسم» و رابطه با ایران

از هفدهم مرداد 1298 که پیمان معروف 1919 توسط وثوق‌الدوله با انگلیسی‌ها به امضا رسید دولت روسیه از این پیمان و اقدام دولت ایران در امضای آن انتقاد کرد و این انتقاد را تا لغو آن پیمان ادامه داد. دولتمردان جدید مسکو که کمی پیش از آن توانسته بودند در جریان انقلاب کمونیستی، حکومت 300 ساله تزاری را براندازند، از یکسو انگلیسی‌ها را هم پیمان رژیم تزاری می‌دانستند و با اقدامات آنان مخالفت می‌ورزیدند و از سوی دیگر برای پیشبرد مقاصد خود در منطقه نیازمند جلب حمایت کشورهای همسایه و رفع کدورت‌های ایجاد شده به وسیله حکومت تزاری بودند.

این تلاش به ویژه برای بلشویکهائی که از فردای پیروزی خود سرگرم جنگهای مسلحانه با ضد انقلاب داخلی موسوم به «روسهای سفید» بودند اهمیت به سزائی داشت.

به عبارت دیگر، عواملی چون تفاوت ماهوی حکومت کمونیستی لنین با حکومت‌های سرمایه‌داری اروپا، نیاز بلشویکها به کسب اعتبار منطقه‌ای و همچنین رفع هرگونه دغدغه برون‌مزی برای تمرکز قوا در رویارویی با مخالفان داخلی، حکومت جدید روسیه را واداشت تا پس از پیروزی انقلاب اکتبر نیروهای خود را از داخل شهرهای ایران فرا بخواند، حمایت خود را از تمامیت ارضی ایران اعلام کند و از هرگونه قراردادی که ناقض استقلال ایران باشد انتقاد به عمل آورد. بدیهی است این رویکرد بیش از آنکه احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و استقلال ایران باشد نوعی فرصت‌طلبی سیاسی بود.

روسها تا قبل از وقوع انقلاب بلشویکی، آشکارا نگاهی استعماری و توسعه‌طلبانه نسبت به ایران داشته‌اند. دست یافتن بر آبهای آزاد و تسلط بر خلیج فارس بر اساس وصیت‌نامه پطر کبیر بنیانگذار «روسیه نوین»، الحاق شمال ایران به روسیه و راه یافتن به هندوستان از طریق ایران، اجزاء متفاوت سیاست خارجی روسیه تا پیش از انقلاب کمونیستی آن کشور بود. اساس جنگ‌های طولانی ایران و روسیه در دوران فتحعلی‌شاه قاجار که به تحمیل پیمان‌های ترکمنچای و گلستان و جدا شدن تعدادی از شهرهای شمالی ایران و انضمام آنها به روسیه منجر شد، در همین چارچوب قابل تفسیر است. علاوه بر این انعقاد قراردادهای 1907 و 1915 و تقسیم ایران به حوزه‌های نفوذ روسیه و انگلیس، امتیاز خواهی روسها در مورد نفت شمال و کشتیرانی در خزر، تشکیل نیروی نظامی قزاق در شمال ایران و تأسیس حزب کمونیست در ایران راه‌هایی برای تسهیل نفوذ روسیه به داخل خاک ایران بوده است.

دخالت روسیه و همچنین انگلیس در امور داخلی ایران در دوران حکومت سلسله قاجار و بخصوص دوره حکومت ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. در آن سالها گذشته از امتیازات متعددی که دو ابرقدرت برای خود کسب کرده بودند، کار به جایی رسیده بود که سفیران این دو کشور مانند دو پادشاه در ایران حکومت می‌کردند و شاه ایران بدون رضایت و صلاحدید آنان به کوچکترین کاری دست نمی‌زد. آنها حتی در برابر نهضت مشروطه که الگوها و شیوه‌های غربی مملکت‌داری را در خود داشت نیز مقاومت کردند. انگلیسی‌ها با تزویر و فریب، و روسها با قدرت نظامی در برابر این حرکت ایستادند. روسها در این راه حتی تا مرحله به توپ بستن اماکنی چون بارگاه امام رضا (ع) و ساختمان مجلس شورای ملی نیز پیش رفتند. با وجود آنکه در آستانه جنگ اول جهانی دولت ایران بیطرفی خود را به دفعات اعلام کرده بود، نظامیان روس بخش شمالی ایران را تا اصفهان تحت اشغال خود درآورده بودند و در 1294 هجری شمسی در یک تبابی با انگلیسی‌ها و به موجب پیمان 1915 متفقاً اداره امور مالی ایران را نیز در دست گرفتند.

پس از پیروزی بلشویکها در روسیه، آنها از پاره‌های امتیازات که دولت تزاری در کشورهای مجاور به زور کسب کرده بود صرف‌نظر کردند و مستشاران و نظامیان خود را از این کشورها و از جمله ایران فراخواندند و قراردادهای استعماری دوره تزاری را رسماً لغو کردند. با این حال این اقدامات همانگونه که گفته شد، صوری و مصلحتی بوده و به منزله پایان دخالت‌های روسیه در امور داخلی ایران نبود، چنانکه آنان در خلال جنگ دوم جهانی و تا سالها پس از آن، حضور نظامی خود را در ایران حفظ کردند و برای کسب امتیازات نفتی بر دولت ایران فشار آوردند و موجی از خود مختاری طلبی را در استان‌های آذربایجان و کردستان براه انداختند.